

جواب صحیح از توهّم مطرح در اطراف پرونده فدک

به اعتقاد ما - فارغ از اعتقادات خاص شیعی- توهّم مورد بحث، از اطلاق گرایِ مورد نقد ما در این گفتار نشأت می‌گیرد، گرایشی که پرونده شخصیت اصحاب پرونده و وضعیت مالِ مورد نزاع و امور جانبی دیگر را نادیده می‌گیرد و به صرف اقرار و قانون خشک عام - که در واقع توهّم قانون عام است - نگاه می‌کند، لکن اگر صاحبان توهّم در نظر بگیرند که:

- طرف پرونده حضرت امیر - علیه السلام - و صدیقه طاهره - سلام الله علیها - هستند که به ضرورت و اتفاق مسلمین مصداق آیه تطهیر و مباحله اند و با قطع و حجت شرعی بر صدق این دو، و - بالطبع - علم ضروری قاضی پرونده، مطالبه دلیل یا جهل است و یا عناد.
- مال مورد نزاع، مال ساده و بسیطی نبود که پیامبر - صلی الله علیه و آله - امر آن را مبهم بگذارند و آن را بلا تکلیف رها کنند؛ بنابراین وضعیت مال روشن بوده و آن چه سقیفه انجام داد، ایجاد شبهه نسبت به امر روشن بود.
- حدیث «و نحن معاشر الانبیاء...» که در بخشی از این پرونده گاه مطرح شده است، حدیثی است که در اهل تسنن مطرح است که برای بار اول بعد از وفات پیامبر - صلی الله علیه و آله - از زبان ابوبکر در واقعه فدک شنیده شد، طبیعی است که مثل ابوبکر می‌بایست مُطالب، به ارائه دلیل بر ادعای خود می‌شد....

دیگر چنین توهمی نمی‌کردند.

- خاصیت آن چه گذشت، ضمن این که از باورهای خاص شیعی کمک نگرفت، پرونده فدک را از لیست کلی بحث ما خارج می‌کند و شبهه در مورد آن سالبه به انتفای موضوع می‌شود.

توهّم منافات آن چه گفته شد با کلیت «انما اقضی بینکم بالبینات و الایمان» و سیستم حاکمیت امارات قانونی

با سیری که در مجال حاضر از بحث ارائه شد، شبهه‌ای به نظر می‌رسد؛ بدین قرار: مطالعه نصوصی چون «انما اقضی...»، حاکمیت امارات قانونی که در نظام قضایی اسلام مطرح است، اهمیت فصل خصومت و پیشگیری از سلیقه‌ای شدن قضا و ... با آن چه بیان گردید و بر آن نام «رد اطلاق گرای» نهاده شد، چندان سازگار نیست. ناسازگاری مورد ادعا هم به گونه‌ای آشکار است که نیازمند توضیح نیست!

رد توهم منافات

به نظر می‌رسد منافات مورد ادعا، چندان هم واضح نیست. باید از متوهم پرسید آیا

- معنای «انما اقضی...» نادیده گرفتن اسبابی است که می‌تواند به قاضی در رسیدن به واقع کمک کند؟! یا به این معنا است که از قضای قاضی انتظار اصابت دائم به واقع و یا انقلاب واقع را نداشته باشید حتی اگر پیامبر - صلی الله علیه و آله - قاضی پرونده باشند (چنان که ادامه حدیث دلالت بر این سخن دارد). به راستی چقدر فاصله است بین اول و دوم؟ آن چه حدیث دلالت دارد امر دوم است و آن چه بنیان توهم است، امر اول است.
- قبلاً به تفصیل گفته شد که سیستم قضایی اسلام، سیستم حاکمیت امارات قانونی محض، نیست و به حاکمیت امارات معنوی الصق و امیل است، شاید به این جهت که گرچه فصل خصومت از اهداف قضا در اسلام است و این با سیستم حاکمیت امارات قانونی، انساب است لکن حکم به عدل هدف اولی و اول است که با سیستم رقیب اقرب است.
- قبلاً از آثار هر سیستم صحبت شد و صرف پیشگیری از انعطاف و به هم خوردن وحدت رویه نمیتواند مجوز اطلاق گرایی مردود مورد بحث باشد؛ بلکه با قرائتی دیگر وحدت رویه به هیچ وجه با رد اطلاق گرایی مزبور از بین نمی‌رود و خود رویه‌ای را در قضا ایجاد می‌کند.

لزوم توجه به اعتدال

البته ما با بی‌ضابطگی و تراشیدن وجوه ناموجه و غیر دال مخالفیم و مبارزه با اطلاق گرایی نباید به درجه‌ای از افراط برسد که آسیب‌هایی چون شلختگی قضایی، عدم انضباط و امثال آن رخ نماید. اعتدال را قانون، سیستم صالح قضایی و وقت کافی برای مطالعه پرونده می‌تواند ایجاد کند.

رد اطلاق گرایی در غیر صورت مفروض در بحث

آن چه بیان گردید، در ارتباط با ناهمسویی دلالت اقرار و اماریت ید بود. البته اقراری که امتداد منافی داشت. واضح است که این وضعیت در موارد مشابه دیگر نیز جریان دارد. البته ما معتقد به حکومت محض ادله معنوی بر قضای اسلام نیستیم، لکن اطلاق گرایی را نیز قابل توجیه نمی‌دانیم، بنابراین مدل بحث در موارد مشابه نیز می‌آید.

بی موضوعی رتبه بندی ادله در سیستم ادله آزاد

در ارتباط با رتبه بندی ادله و امارات باید گفت: این رتبه بندی بر اساس قبول حاکمیت امارات قانونی معنا پیدا می‌کند و الا بر اساس سیستم رقیب، ادله ای وجود ندارد تا رتبه بندی معنا پیدا کند و چنان که قبلاً گفته شد: اگر از سیستم حاکمیت اطمینان و اقناع وجدان قاضی تعبیر به مثل «ادله آزاد» می‌شود در واقع ادله‌ای برای قضا وجود ندارد. دلیل واحد است و آن قرار و اقناع وجدان قاضی است و این قنوع می‌تواند راه‌های متفاوتی داشته باشد؛ بدون این که بین این راه‌ها، در اعتبار بیشتر یا کمتر تفاوتی باشد.